

در چند سال اخیر موج تازه‌ای از افکار و عقاید منتقدان نسبت به ناکارآمدی نهاد علم جامعه‌شناسی ایران در محافل علمی و اجتماعی شکل گرفته که نه تنها بر علل و عوامل ناکارآمدی نهاد علم جامعه‌شناسی اشاره دارد، بلکه راه‌حلی نیز برای غلبه بر این ناتوانی ارائه کرده است. این گفتمان نه‌چندان نو، بر مهندسی کردن این علم از طریق «بومی‌سازی» دانش در جامعه ایران تأکید دارد. صاحب‌نظران این دیدگاه تا حدی دو تعریف متفاوت از بومی‌سازی به‌منزله راه‌حل پیشنهادی بهبود ناکارآمدی نهاد علم جامعه‌شناسی بیان کرده‌اند.

از سویی بومی‌سازی به معنای «جایگزین کردن مبانی فلسفی مستتر در دستاوردهای علمی جامعه‌شناسی با مبانی فلسفی حاکم بر فرهنگ و تمدن جامعه ایران» برای به‌کارگیری یافته‌های موجود و کسب دستاوردها و یافته‌های علمی جدید است؛ زیرا برخی صاحب‌نظران معتقدند پیش‌فرض‌های فلسفی محقق جامعه‌شناسی در خصوص هستی، انسان، و دانش بر یافته‌های علمی جامعه‌شناسی تأثیرات مستقیم دارد. از این‌رو تلاش بر آن است تا پارادایمی جدید (پارادایم اسلامی) برای بومی‌سازی علم جامعه‌شناسی جهت بررسی و تبیین واقعیت‌های اجتماعی جامعه ایران صورت‌بندی شود (ر.ک: حائری شیرازی، ۱۳۷۰؛ حوزه و دانشگاه، ۱۳۷۳؛ حسینیان، ۱۳۸۳؛ گلچین، ۱۳۸۳؛ بستان و همکاران، ۱۳۸۴؛ نصر، ۱۳۸۹).

از سویی دیگر، بومی‌سازی به معنای «بررسی واقعیت‌ها، عینیت‌ها، و پدیده‌های اجتماعی ایران برای کسب یافته‌ها و دستاوردهای علمی جامعه‌شناسی» تعریف می‌شود. این تعریف بر واقعیت‌های اجتماعی ایران به‌منزله داده‌های خام برای نقطه عزیمت به سمت علم بومی تأکید دارد؛ زیرا صاحب‌نظران در این طیف معتقدند علم جامعه‌شناسی در هر دوره مکانی-زمانی یا شرایط اجتماعی-تاریخی مختلف با عینیت‌های گوناگون درگیر است و اساساً «شرایط اجتماعی-تاریخی» متفاوت، دستاوردها و یافته‌های گوناگونی را به همراه دارد (ر.ک: قانع‌راد و همکاران، ۱۳۸۸؛ شریعتی، ۱۳۸۸؛ مؤمنی، ۱۳۸۸؛ خلیلی، ۱۳۸۸).

آسیب‌شناسی گفتمان بومی‌سازی علم در ایران نشان می‌دهد دیدگاه‌های معطوف به بومی‌سازی علم جامعه‌شناسی، تاکنون به صورت مجرد و به دور از توجه به ارتباط نهاد علم جامعه‌شناسی با ساختارهای اجتماعی در ایران مطرح شده است (حسین‌زاده و همکاران، ۱۳۹۲؛ نواح و همکاران، ۱۳۹۲)؛ زیرا با اتخاذ چشم‌انداز جامعه‌شناسی علم می‌توان گفت: نهاد علم

گفتمان بومی‌سازی علم و ساختارهای اجتماعی:

مدل استقرار مناسب نهاد علم جامعه‌شناسی درون ساختارهای اجتماعی جامعه ایران

alihos81@yahoo.com

علی حسین حسین‌زاده / دانشیار گروه علوم اجتماعی دانشگاه شهید چمران اهواز

rezadoostk@yahoo.com

کریم رضادوست / دانشیار گروه علوم اجتماعی دانشگاه شهید چمران اهواز

mmombeini@yahoo.com

محمدعلی مومبینی / کارشناس ارشد جامعه‌شناسی دانشگاه شهید چمران اهواز

irajmombini252@yahoo.com

ایرج مومبینی / کارشناس ارشد الهیات فقه و حقوق دانشگاه پیام نور قم

دریافت: ۱۳۹۳/۹/۱۳ - پذیرش: ۱۳۹۴/۱/۲۶

چکیده

گفتمان بومی‌سازی علم جامعه‌شناسی تاکنون به صورت مجرد و به دور از توجه به ارتباط نهاد علم جامعه‌شناسی با نهاد‌های اجتماعی مطرح شده است. تحقیق حاضر در پی آن است تا با گذر از دوگانه‌انگاری معرفت‌شناختی حاکم بر حوزه جامعه‌شناسی علم، به بررسی زمینه‌ها و بسترهای اجتماعی لازم بومی‌سازی علم جامعه‌شناسی در ایران بپردازد و در پایان مدل مناسب «استقرار نهاد علم جامعه‌شناسی درون ساختارهای اجتماعی جامعه» را ارائه دهد. این پژوهش می‌کوشد بر اساس روش کیفی-اسنادی با بررسی چگونگی شکل‌گیری مناسب «زیست‌جهان نهاد علم جامعه‌شناسی و تعامل آن با نهاد‌های اجتماعی»، گفتمان بومی‌سازی علوم انسانی را- با تأکید بر علم جامعه‌شناسی - در جامعه ایران آسیب‌شناسی کند. گفتمان بومی‌سازی علم جامعه‌شناسی، ورای هر تعریف و توصیفی از «بومی‌سازی» می‌باید راهکارها و راه‌حل‌های بهبود استقرار نهاد علم جامعه‌شناسی در جامعه ایران را در دستور کار خود قرار دهد. به عبارتی دیگر، از آنجاکه بومی‌سازی علم جامعه‌شناسی- بر مبنای تعاریف گوناگون- می‌باید در جامعه ایران تحقق یابد، بنابراین نمی‌تواند نسبت به رابطه و تعامل نهاد علم و ساختارها و نهاد اجتماعی و همچنین شکل‌گیری زیست‌جهان نهاد علم، بی‌اعتنا باشد.

کلیدواژه‌ها: بومی‌سازی، زیست‌جهان نهاد علم، تعامل نهاد علم با نهاد‌های اجتماعی، نهاد علم جامعه‌شناسی.

جامعه‌شناسی در ایران دارای دو ویژگی اساسی و مهم است که بر ناکارآمدی این علم تأثیرات مستقیم داشته است: ۱. وضعیت نامطلوب زیست‌جهان نهاد علم جامعه‌شناسی درون ساختارهای اجتماعی؛ ۲. تعامل نامناسب نهاد علم جامعه‌شناسی و نهادهای اجتماعی. از این رو گفتمان بومی‌سازی علم جامعه‌شناسی در ایران و تعاریف موجود در آن باید در ارتباط با چگونگی شکل‌گیری مطلوب زیست‌جهان نهاد علم جامعه‌شناسی درون ساختارهای اجتماعی و تعامل مناسب و سازنده نهاد علم جامعه‌شناسی و نهادهای اجتماعی صورت گیرد.

تحقیق حاضر می‌کوشد تا بر اساس دو رویکرد اصالت فرهنگ و اصالت اقتصاد در جامعه‌شناسی علم، به بررسی و ارائه مدل مطلوب زیست‌جهان نهاد علم جامعه‌شناسی درون ساختارهای اجتماعی و تعامل مناسب آن با نهادهای اجتماعی جهت بومی‌سازی این علم در جامعه ایران بپردازد. در ادامه، نخست، از منظر جامعه‌شناسی علم و معرفت، وضعیت مطلوب استقرار زیست‌جهان نهاد علم درون ساختارهای اجتماعی و تعامل آن با نهادهای اجتماعی بررسی و تحلیل می‌شود و سپس، مدل مطلوب زیست‌جهان نهاد علم جامعه‌شناسی درون ساختارهای اجتماعی و تعامل آن با دیگر نهادهای اجتماعی ارائه خواهد شد.

۱. جامعه‌شناسی علم: تعامل نهاد علم و جامعه

درباره زمینه‌ها و بسترهای اجتماعی تولید و رشد علم در میان اندیشمندان، دو دیدگاه متفاوت اصالت فرهنگ و اصالت اقتصاد مطرح‌اند که رابطه دیالکتیکی مناسب نهاد علم و ساختارهای مادی و فرهنگی جامعه را توصیف می‌کنند (قانع‌راد، ۱۳۸۲، ص ۱۰-۱۵). رویکرد اصالت فرهنگ یا اندیشه‌گرایی، شکل‌گیری زمینه‌ها و بسترهای اجتماعی مناسب تأثیرگذار بر علم را مشروط به حمایت هنجارها و ارزش‌های فرهنگی‌ای می‌داند که زمینه مشروعیت و توسعه علم را در جامعه فراهم می‌سازند؛ به‌طوری‌که ماکس وبر و رابرت کی‌مرتون توجه خود را به اهمیت جهان‌بینی پروتستان‌ها در ظهور علم در غرب و همبستگی ارزش‌های پیوریتن در انگلستان قرن هفدهم با توسعه علوم طبیعی معطوف ساخته‌اند (ویر، ۱۳۷۳، ص ۲۱-۳۷؛ مرتون، ۱۹۷۰، ص ۱۰-۱۵). در رویکرد اصالت اقتصاد یا عمل‌گرایی، توسعه علم به‌طور جدایی‌ناپذیری با کنترل طبیعت برای منافع انسانی ارتباط دارد؛ به‌گونه‌ای که کارل مارکس رشد و توسعه علم را با رشد و تحول نیروهای تولید و زیربنای اقتصادی جامعه سازگار می‌داند و بوریس هسن رشد علم در قرن ۱۷ و آفرینش دانش جدید را به نیازهای اقتصادی بورژوازی در حال رشد نسبت می‌دهد (مارکس، ۱۹۰۴؛ هسن، ۱۹۷۱، ص ۳۱-۳۵).

اگرچه رویکردهای مطرح‌شده در حوزه جامعه‌شناسی علم در دو بعد مشخص مادی و فرهنگی ارائه شده‌اند، علم به‌منزله پدیده‌ای اجتماعی متأثر از مجموعه عوامل و عناصر مادی و فرهنگی است. از این رو تلفیق رویکردهای گوناگونی که ارتباط علم با سطوح متفاوت واقعیات اجتماعی را تحلیل می‌کند - علی‌رغم غلبه بر نقاط ضعف‌های این رویکردها - تبیینی مناسب‌تر از مجموعه عوامل تأثیرگذار بر این پدیده را به دست می‌دهد. در ادامه، نخست به گونه‌ای دقیق‌تر و مبسوط‌تر، دیدگاه اصالت فرهنگ و اصالت اقتصاد در جامعه‌شناسی علم بررسی می‌شود؛ و سپس نقاط ضعف و قوت دیدگاه اصالت فرهنگ و اصالت اقتصاد در جامعه‌شناسی علم برای دستیابی به مدل «استقرار مطلوب نهاد علم جامعه‌شناسی در جامعه ایران» جهت بومی‌سازی این علم تشریح خواهد شد.

۱-۱. تعامل نهاد علم و جامعه در رویکرد اصالت فرهنگ

رابرت کی‌مرتون مهم‌ترین نظریه‌پرداز جامعه‌شناسی علم در رویکرد اصالت فرهنگ است. جامعه‌شناسی علم مرتون شیوه‌های تأثیر ساختارهای اجتماعی بر نهاد علم را بررسی کند. او به علم به‌منزله یک نهاد اجتماعی با شکل سازمانی و اخلاقی خاصی نظر می‌افکند و آن را از چشم‌انداز کارکردگرایانه تجزیه و تحلیل می‌کند (گلوور و همکاران، ۱۳۸۳، ص ۷۳). در جامعه‌شناسی علم مرتون، برای نهادینه شدن و کارایی نهاد علم در جامعه، بر دو بعد مهم تأکید بسیار شده است. نخست اینکه سازگاری میان نهاد علم و ساختارهای اجتماعی جامعه‌ای که علم در آن مدنظر است، پیش‌شرط اساسی رشد، توسعه و پیشرفت علم است. (این سازگاری پیش از هر سطحی در سطح حمایت و پشتیبانی ارزش‌ها و هنجارهای حاکم بر ساختار اجتماعی از دانش و نهاد علم نمایان است) (مرتون، ۱۹۷۰، ص ۱۲۱-۱۲۵؛ مرتون، ۱۹۷۳، ص ۲۸۶-۲۹۵)؛ دوم، استقلال کارکردی نهاد علم از دیگر نهادهای اجتماعی جامعه و کنترل آن از سوی این نهادها و ساختارهای اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی، و تبعیت افراد و اجتماعات علمی از ارزش‌ها و اخلاقیات موجود در نهاد علم برای نهادینه شدن دانش است (استمپکا، ۲۰۰۷، ص ۳؛ اندرسون و همکاران، ۲۰۱۰، میتروف، ۱۹۷۴، ص ۱-۲؛ فاولر، ۲۰۰۰، ص ۴-۵).

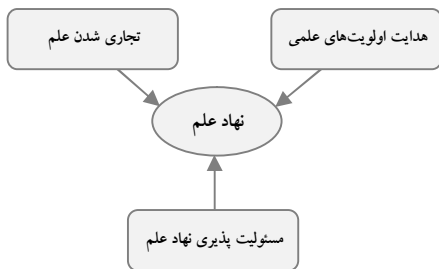
بررسی دقیق الگوی معرفتی رابرت کی‌مرتون نشان می‌دهد شرایط و وضعیت نهاد علم در جامعه از دو منظر کانون توجه قرار گرفته است:

۱. از آنجاکه مرتون نهاد علم را از منظر مکتب کارکردگرایی تجزیه و تحلیل می‌کند، مهم‌ترین شرط شکل‌گیری و استقرار مطلوب نهاد علم در جامعه را تحقق زیست‌جهان نهاد علم درون ساختارهای اجتماعی بر اساس مؤلفه‌هایی چون سازگاری و حمایت ارزش‌های فرهنگی از نهاد علم، تفکیک‌پذیری و استقلال نهادی نهاد علم، و تعامل کارکردی نهاد علم با نهادهای اجتماعی می‌داند؛

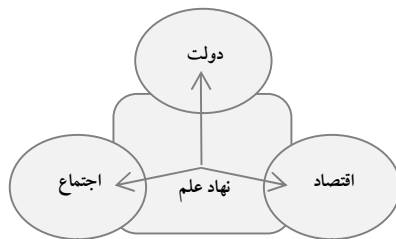
مقتدرانه جامعه نیاز دارد. از این رو درهای نهاد علم و تحقیقات و پژوهش‌های علمی بیش از پیش بر روی تقاضاهای اجتماعی-اقتصادی باز می‌شوند. پیوندهای سنتی علم و جامعه در این حالت، به پیوندهای بسیار نزدیک‌تر و قوی‌تری تبدیل می‌شوند که بازشناسی علم از جامعه را دشوار خواهند کرد (گیبونز و همکاران، ۲۰۰۳، ص ۶-۷؛ گری، ۲۰۰۸، ص ۲-۴؛ کوتی، ۲۰۰۷، ص ۳).

بررسی الگوی معرفتی گیبونز نشان می‌دهد که گیبونز بر خلاف مرتون نقطه عزیمت توصیف شرایط حضور نهاد علم در جامعه را تحلیل تغییر و تحول در جامعه می‌داند و پس از آن به بررسی زیست‌جهان نهاد علم می‌پردازد. به عقیده او نخست تحول جامعه کنونی موجب شده است تا شرایط مناسب پویایی و کارآمدی نهاد علم در جامعه از طریق تعامل نهاد علم و نهادهای اجتماعی با ویژگی‌هایی چون روابط یک‌سویه و درهم‌تنیدگی نهادی امکان‌پذیر شود؛ سپس به واسطه تحول صورت‌گرفته در الگوی تعاملی نهاد علم و نهادهای اجتماعی، بهترین وضعیت شکل‌گیری و استقرار نهاد علم در جامعه تحقق زیست‌جهان نهاد علم درون ساختارهای اجتماعی بر اساس مؤلفه‌هایی چون مسئولیت‌پذیری نهاد علم، تجاری شدن علم، و هدایت اولویت‌های علمی خواهد بود (نواح و همکاران، ۱۳۹۲).

نمودار ۴: زیست‌جهان جدید نهاد علم، درون ساختارهای اجتماعی



نمودار ۳: رابطه یک سویه و درهم‌تنیدگی نهادی میان نهاد علم و نهادهای اجتماعی



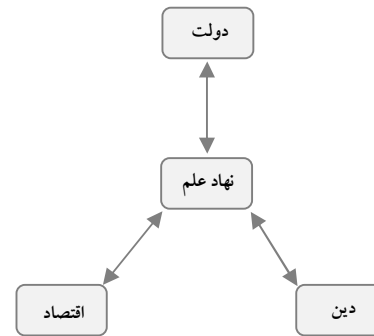
نمودار ۳ و ۴ برای درک مناسب چگونگی استقرار نهاد علم درون ساختارهای اجتماعی در الگوی معرفتی مایکل گیبونز ارائه شده است.

۳-۱. رویکرد اصالت فرهنگ و اصالت اقتصاد در بوته نقد

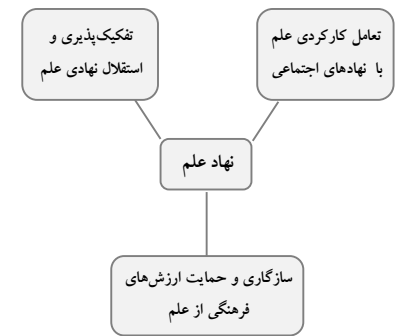
رویکرد اصالت فرهنگ و اقتصاد و به طور ویژه الگوهای معرفتی رابرت کی مرتون و مایکل گیبونز، مانند هر مکتب، رویکرد و نظریه علمی، نقاط ضعف و قوتی دارند که شناسایی و فهم آنها می‌تواند ما را در فهم مجموعه علل و عوامل اجتماعی مؤثر بر چگونگی استقرار مناسب نهاد علم

۲. مرتون پس از شکل‌گیری و استقرار مناسب نهاد علم درون ساختارهای اجتماعی، ضروری‌ترین شرط پویایی و کارآمدی نهاد علم در جامعه را تعامل نهاد علم و نهادهای اجتماعی با توجه به ویژگی‌هایی چون روابط کارکردی و ارتباط دوسویه معرفی می‌کند (حسین‌زاده و همکاران، ۱۳۹۲).

نمودار ۲: روابط کارکردی و تعاملی دوسویه میان نهاد علم و نهادهای اجتماعی



نمودار ۱: زیست‌جهان نهاد علم درون ساختارهای اجتماعی



نمودارهای ۱ و ۲ برای درک مناسب چگونگی استقرار نهاد علم درون ساختارهای اجتماعی در الگوی معرفتی رابرت مرتون ارائه شده است.

۲-۱. تعامل نهاد علم و جامعه در رویکرد اصالت اقتصاد

مایکل گیبونز جدیدترین نظریه‌پرداز جامعه‌شناسی علم در رویکرد اصالت اقتصاد است. گیبونز و همکارانش در کتاب *تولید جدید دانش* از چرخش کلی در شیوه جست‌وجوی دانش سخن می‌گویند. به نظر آنها فعالیت پژوهشی جدیدی ظهور کرده که از انسجامی متفاوت برخوردار است. این شیوه جدید تولید دانش (شیوه ۲)، با شیوه تولید دانش مبتنی بر رشته (شیوه ۱) که در دانشگاه‌ها رایج است، تفاوت دارد. آنها با بیان اینکه تحول مشترک جامعه و دانش، فرایندی جدید در تولید علم «حساس به زمینه» پدید آورده است، به طور آشکار تولید دانش جدید را به درخواست و طلب علم از سوی جامعه و به‌ویژه ساختارهای اقتصادی و صنعت همبسته کرده‌اند (گیبونز و همکاران، ۱۹۹۴، ص ۱۰-۱۲).

از نگاه آنان مسائل و مشکلات اجتماعی-اقتصادی جدید همراه با مجموعه تحولات تکنولوژیک و ارتباطی در جامعه، تولید علم نوینی را در پی داشته است؛ به گونه‌ای که در حالت سنتی تولید علم، رابطه میان جامعه و علم، رابطه تعاملی و همسازی درونی بود؛ اما در شیوه جدید، این رابطه از نوع تعاملی یک‌سویه است. در این شرایط، علم برای پیشرفت و کسب اعتماد در جامعه، به تبعیت از خواسته‌های

در جامعه ایران جهت تولید، رشد و توسعه مناسب دانش، یاری کند. آسیب‌شناسی رویکرد اصالت فرهنگ و اصالت اقتصاد در دو حوزه قابل بررسی و تحلیل است: ۱. خاستگاه اجتماعی و مفروضات زمینه‌ای؛ ۲. نقاط ضعف و قوت علمی.

۱-۳-۱. خاستگاه اجتماعی و مفروضات زمینه‌ای رویکرد اصالت فرهنگ و اصالت اقتصاد

نظریه‌های مطرح در رویکرد اصالت فرهنگ و اصالت اقتصاد در جوامع غربی صورت‌بندی شده‌اند و به عبارتی دیگر، رابطه‌ی نهاد علم و ساختارها و نهادهای اجتماعی را در جوامع غربی بررسی و تحلیل می‌کنند. از این رو بر سازنده‌ی دنیای اجتماعی غرب، و متأثر از مفروضات زمینه‌ای خاص نسبت به این جوامع هستند (قانع‌راد، ۱۳۸۱)؛ چنان‌که پستره شیوه‌ی دانشگاهی و صنعتی تولید دانش را گفتمان‌های مرتبط با بازتعریف اجتماعی - سیاسی وسیع‌تر تلقی می‌انگارد که بر شیوه‌ی ادراک و پرداختن ما به موضوعات اجتماعی تأثیر می‌گذارند (پستره، ۲۰۰۰).

الگوی معرفتی رابرت مرتون: از اوایل قرن بیستم تا پایان جنگ سرد، نظام لیبرال دموکراسی سرمایه‌داری با دو نظام سیاسی - اجتماعی کمونیسم و نازیسم در مقابله آشکار بود. تضادها و تخصص‌های میان نظام‌های سیاسی - اجتماعی لیبرالیسم، کمونیسم و نازیسم موجب می‌شدند تا تلاش برای تفوق و غلبه بر دیگر ایدئولوژی‌های رقیب در همه‌ی حوزه‌های زندگی اجتماعی گسترش یابد. یکی از حوزه‌های بسیار مهم، حوزه‌ی اندیشه و علم بود. تبلور درگیری‌های میان ایدئولوژی‌های لیبرالیسم، کمونیسم و نازیسم در حوزه‌های علمی گوناگون، به‌ویژه در حیطه‌ی علوم انسانی و اجتماعی کاملاً نمودار است. علم جامعه‌شناسی نیز به‌منزله‌ی یکی از حوزه‌های علوم اجتماعی تا حد بسیاری صحنه‌ی درگیری‌ها و تضادها میان ایدئولوژی‌های مزبور شد. الگوی معرفتی رابرت کی مرتون به‌منزله‌ی مهم‌ترین نظریه‌ی رسمی جامعه‌شناسی علم در دنیای غرب، از این درگیری‌ها مصون نمانده است (قانع‌راد، ۱۳۸۱)؛ به‌گونه‌ای که دفاع از نظام لیبرال دموکراسی غرب مهم‌ترین فرضیه‌ی زمینه موجود در الگوی معرفتی مرتون است. از نظر راماسوبان جنبه‌ی ایدئولوژیک هنجاری مرتون از این بیان باربر آشکار می‌شود که این هنجارها (هنجارهای درونی نهاد علم) تنها در جامعه لیبرال دموکراسی مدرن تضمین می‌شوند (راماسوبان، ۱۹۷۷، ص ۱۵۵-۱۹۳). همچنین مولکی می‌گوید یک گروه فشار علمی به دنبال آن بودند که به دولت و مردم بقبولانند که دموکراسی امریکایی، صورت سیاسی روش علمی است (مولکی، ۱۹۹۱، ص ۲۰۳-۲۰۵).

فرضیه‌های زمینه‌ای ناشی از خاستگاه اجتماعی الگوی معرفتی مرتون، کارکردهایی ویژه برای نظام لیبرال دموکراسی غرب به همراه داشتند:

۱. تأکید بر مؤلفه استقلال نهادی علم از دیگر نهادهای اجتماعی موجب می‌شد تا نظام سیاسی - اجتماعی لیبرال دموکراسی به‌منزله مناسب‌ترین نظام استقرار مطلوب نهاد علم در جامعه در برابر نظام سیاسی - اجتماعی کمونیسم و نازیسم (که در آنها فعالیت‌های علمی محکوم به ترجیحات سیاسی بود) توصیف گردد؛

۲. تأکید بر تفکیک‌پذیری نهادی علم و حفظ الگوهای ارزشی و اخلاقی نهادینه‌شده درونی سبب می‌شد تا بر اساس این الگوی معرفتی، تصویری از جامعه شکل بگیرد که در سطح ملی شالوده عملکرد سازمان‌ها و نهادهای متمایز و بروکراتیک، و در سطح جهانی بنیان انقباض بین‌المللی و به‌ویژه بین‌بلوکی (شرق و غرب) را تشکیل می‌داد؛

۳. تأکید بر تولید دانش حقیقی و عاری از سوگیری ارزشی نهاد علم بر اساس الگوی معرفتی مرتون موجب می‌شد تا غرب به‌راحتی از تمامی اندیشه‌های فکری، علمی و اخلاقی خود در برابر اندیشه‌های فکری، علمی و اخلاقی رقیب دفاع کند؛

۴. تأکید بر فعالیت علمی آزاد باعث می‌شد تا در دنیای غرب دانشمندان و محققان آسان‌تر مورد بهره‌برداری سودجویانه قرار گیرند و از لحاظ سیاسی پاسخ‌گوی عواقب کاربرد اکتشافات و فعالیت‌های خود نباشند.

الگوی معرفتی مایکل گیبونز: پس از پایان جنگ سرد و فروپاشی کمونیسم شوروی، نظام لیبرال دموکراسی سرمایه‌داری بر کل نظام بین‌الملل تفوق سیاسی - ایدئولوژیک یافت. این دوره با تغییر و تحولی عمده همراه بود. نظام سرمایه‌داری اکنون وارد مرحله‌ی جدیدی از حیات خود شد که از آن به جهانی شدن تعبیر می‌کنند. جهانی شدن به‌منزله ایدئولوژی مرحله‌ی متأخر سرمایه‌داری، در خدمت منافع سرمایه‌داری جهانی قرار دارد. در شرایط جدید، راهبردی در دستور کار نظام سرمایه‌داری قرار می‌گیرد که از اساس با راهبرد حاکم بر دوره جنگ سرد متفاوت است. در این دوره، نظام سرمایه‌داری دیگر همچون دوره جنگ سرد نیازی به مدارا کردن با دیگر نظام‌ها، اشکال و حوزه‌های زندگی اجتماعی ندارد؛ بلکه با سرعتی مهارناپذیر به نابودی، هضم و جذب آنها در درون خود می‌پردازد. یکی از این حوزه‌ها، حوزه علم و دانش است (قانع‌راد، ۱۳۸۱). متعاقب تحولات نظام بین‌الملل، اولویت مسائل دفاعی و نظامی دوره جنگ سرد کم‌رنگ‌تر شد و توجه و تأکید بر مسائل اقتصادی، صنعتی و

تکنولوژیک مهم‌ترین دغدغه نظام سرمایه‌داری را شکل داد. در این دوره، مسائل اقتصادی و صنعتی چون اشتغال و نیاز به نوآوری و خلاقیت بی‌وقفه، نهاد علم را بیش از گذشته به خدمت نظام سرمایه‌داری درآوردند (رواتز، ۱۹۷۱، ص ۳۱-۳۲؛ رز و رز، ۱۹۷۹، ۱۹۶۹).

مهم‌ترین فرضیه زمینه‌ای الگوی معرفتی گیبونز، دفاع و گسترش ایدئولوژی جهانی‌شدن نظام سرمایه‌داری است. فرضیه‌های زمینه‌ای ناشی از خاستگاه اجتماعی الگوی معرفتی گیبونز کارکردهای مهمی برای نظام سرمایه‌داری متأخر غرب در پی خواهد داشت:

۱. تأکید بر از بین رفتن استقلال نهادی علم و درهم‌تیدگی نهادهای اجتماعی موجب می‌شود تصویری از نظام بین‌الملل شکل بگیرد که به از بین بردن مرزهای بین کشورها و نظام‌های سیاسی-اجتماعی و گشایش و جذب بیش از پیش دولت-ملت‌ها در یکدیگر بینجامد و پذیرش ایدئولوژی جهانی‌شدن نظام سرمایه‌داری متأخر تقویت و حمایت گردد؛

۲. تأکید بر روابط یک‌سویه نهاد علم و جامعه موجب می‌شود تا استقلال نهادی علم از بین برود و دانشمندان و محققان بیش از پیش برای منافع سودجویانه نظام سرمایه‌داری مورد بهره‌برداری قرار گیرند؛

۳. تأکید بر تجاری شدن علم و مسئولیت‌پذیری نهاد علم در برابر نیازهای اقتصادی، صنعتی و تکنولوژیک نظام سرمایه‌داری موجب می‌شود تا حقیقت‌جویی و حقیقت‌خواهی به‌منزله یک آرمان‌فعالیت علمی، جای خود را به سودطلبی بی‌وقفه برای پیشرفت و توسعه نظام سرمایه‌داری بدهد؛

۴. تأکید بر جهانی‌شدن تولید دانش باعث می‌شود تا برای رفع نیازهای نظام سرمایه‌داری متأخر در زمینه‌های اقتصادی، صنعتی و تکنولوژیک فرایند انتقال دستاوردهای علمی از پیرامون به مرکز با سرعت و شدت ویران‌کننده از طریق چاپ و انتشار بین‌المللی یافته‌های علمی به‌آسانی صورت پذیرد.

۲-۳-۱. نقاط ضعف و قوت علمی رویکرد اصالت فرهنگ و رویکرد اصالت اقتصاد

علی‌رغم همه فرضیه‌های زمینه‌ای موجود در رویکرد اصالت فرهنگ و اصالت اقتصاد، این رویکردها گزاره‌های علمی مناسبی درباره وضعیت مطلوب نهاد علم در جامعه ارائه می‌دهند که برای بهبود وضعیت نهاد علم در جامعه ایران قابل استفاده هستند. دستیابی به گزاره‌های مناسب علمی رویکرد اصالت فرهنگ و اقتصاد از طریق بررسی نقاط ضعف و قوت آنها ممکن خواهد شد. گفتنی است که برای جلوگیری از اطاله کلام و توجه و تأکید بر موضوع اصلی تحقیق، بررسی نقاط ضعف و قوت الگوی معرفتی مرتون و گیبونز به صورت مختصر و در چهار بخش ارائه می‌گردد: الف) نقاط ضعف مشترک؛ ب) نقاط ضعف اختصاصی؛ ج) نقاط قوت مشترک؛ د) نقاط قوت اختصاصی.

الف) نقاط ضعف مشترک:

۱. عدم توجه به مفهوم و ماهیت متفاوت علم در دوره‌های مختلف تاریخی؛

۲. بی‌توجهی به تأثیر تحولات اجتماعی-فلسفی بر مفهوم و ماهیت کنونی علم؛

۳. عدم توجه به تفاوت ماهیت دانش در حوزه‌های علوم طبیعی و علوم انسانی؛

۴. بی‌توجهی به تأثیر منفی جامعه و محقق بر عینیت علمی در فرایند تولید دانش؛

۵. یک‌بعدی‌نگری تحلیلی در بررسی رابطه نهاد علم و ساختارها و نهادهای اجتماعی؛

۶. توجه نکردن به شرایط، آسیب‌ها و مشکلات تعامل نهاد علم و جامعه در کشورهای در حال توسعه، از جمله شکل‌گیری و استقرار غیرکارکردی نهاد علم بر اثر انتقال ارزش‌های فرهنگی جدید؛

عدم تعامل مناسب میان نهاد علم با دیگر ساختارها و نهادهای اجتماعی جامعه؛ وجود برداشت‌های متفاوت از ماهیت و کیفیت تلقی از علم و تضادهای ناشی از آن؛ عدم ارتباط میان تولید دستاوردهای علمی و سطح توسعه جامعه برای کاربردی کردن آنها؛ شکل‌گیری پدیده استعمار علمی بر اثر رابطه تحمیلی و تا حدی یک‌سویه مرکز-پیرامون؛ فرایند ویران‌کننده انتقال دستاوردهای علمی غیرکارکردی در جامعه از کشورهای پیرامونی به مرکز.

ب) نقاط ضعف اختصاصی:

۱. نقاط ضعف الگوی معرفتی مرتون: تأکید بیش از حد بر تحلیل یک‌بعدی‌نگر فرهنگی، عدم توجه به مسئولیت‌پذیری و تعهد نهاد علم در جامعه، بی‌توجهی به فرایند و سازوکار نیازشناسی نهاد علم، توجه نداشتن به فرایند مشروعیت‌بخشی به نهاد علم از طریق تأثیر نتایج دانش در حل مشکلات جامعه؛

۲. نقاط ضعف الگوی معرفتی گیبونز: تأکید بیش از حد بر تحلیل یک‌بعدی‌نگر اقتصادی، توجه نکردن به رسالت حقیقت‌جویی نهاد علم در جامعه، بی‌توجهی به نیازهای کارکردی نهاد علم در برابر جامعه، عدم توجه به تأثیرات منفی عدم استقلال نهادی علم در جامعه، از جمله تهدید عینیت علمی در فرایند تولید دانش و اسیر شدن نهاد علم در چنگ سیاست و اقتصاد.

ج) نقاط قوت مشترک:

۱. توجه به تأثیر علل و عوامل اجتماعی بر شکل‌گیری و استقرار مناسب نهاد علم در جامعه؛

۲. توجه به نقش تعاملات نهاد علم و ساختارها و نهادهای اجتماعی بر کارایی و پویایی نهاد علم؛

۳. توجه به نهاد علم به‌منزله یک موجود دارای حیات اجتماعی و ترسیم زیست‌جهان مطلوب آن.

(د) نقاط قوت اختصاصی:

۱. نقاط قوت الگوی معرفتی مرتون: توجه به نقش ارزش‌های فرهنگی بر شکل‌گیری و استقرار مطلوب نهاد علم در جامعه، توجه به تأثیر تعاملات کارکردی نهاد علم با نهادهای اجتماعی بر پویایی و کارایی آن، تأکید بر فرایند هویت‌بخشی و نهادینه‌سازی نهاد علم در جامعه، تأکید بر رسالت حقیقت‌جویی نهاد علم در جامعه؛
۲. نقاط قوت الگوی معرفتی گیونز: توجه به نقش نیازهای اقتصادی و اجتماعی جهت تولید، رشد و توسعه دانش در جامعه، توجه به رابطه مسئولیت‌پذیری و تعهد نهاد علم و مشروعیت‌بخشی به آن از سوی جامعه، توجه به فرایند و سازوکار نیازشناسی نهاد علم در جامعه و پاسخ‌گویی به آنها، تأکید بر سودمند بودن نتایج و دستاوردهای علمی در جامعه.

۲. نهادهای اجتماعی، نهاد علم جامعه‌شناسی و روابط مناسب میان آنها در ایران

مهم‌ترین ویژگی نهاد علم جامعه‌شناسی در ایران، استقرار نامناسب درون ساختارهای اجتماعی جامعه است. از این رو گفتمان بومی‌سازی علم جامعه‌شناسی و رای هر تعریف و توصیفی از بومی‌سازی، می‌باید راهکارها و راه‌حل‌های بهبود استقرار نهاد علم جامعه‌شناسی در جامعه ایران را در دستور کار خود قرار دهد.

۱-۲. توصیف شرایط بیرونی و درونی نهاد علم جامعه‌شناسی

نخستین گام ضروری و مهم جهت استقرار مناسب نهاد علم جامعه‌شناسی در جامعه ایران، توصیف شرایط بیرونی و درونی نهاد علم جامعه‌شناسی در ایران است. شرایط بیرونی، به بررسی ساختارها و نهادهای اجتماعی احاطه‌کننده نهاد علم جامعه‌شناسی و روابط میان آنها می‌پردازد و شرایط درونی، به کیفیت و ویژگی نهاد علم جامعه‌شناسی از نظر مشکلات و معضلات آن توجه دارد. بررسی‌ها نشان می‌دهد:

۱. شرایط اجتماعی و پیرامونی داخلی و خارجی نهاد علم جامعه‌شناسی در ایران نسبت به شرایط اجتماعی متصور نهاد علم در رویکردهای اصالت فرهنگ و اصالت اقتصاد متفاوت است؛ به طوری که نهاد علم جامعه برای ادامه حیات و پویایی در جامعه ایران نیازمند در نظر گرفتن این شرایط اجتماعی (داخلی و خارجی) و تعامل و ارتباط سازنده و کارکردی دوسویه با نهادهای اجتماعی دیگر است (ر.ک: جدول ۱).

جدول ۱: شرایط اجتماعی و پیرامونی داخلی و خارجی نهاد علم جامعه‌شناسی در ایران

حوزه‌ها	ویژگی‌ها و مشخصه‌ها
دولت	۱. دولت بر اساس قرائت مذهب تشیع از دین اسلام سامان گرفته و اداره می‌شود. ۲. دولت دیدگاهی کلان‌نگر و گسترده نسبت به نقش دین اسلام در جامعه دارد. ۳. دولت در پی دستیابی به اهداف اسلامی در حوزه‌های گوناگون زندگی اجتماعی است. ۴. در صحنه بین‌المللی نهاد دولت با نظام سیاسی حاکم بر جهان (لیبرال دموکراسی غربی) در حالت تقابل قرار دارد.
اقتصاد	۱. علی‌رغم وجود شیوه‌های تولید متفاوت، فروش مواد اولیه (نفت و گاز) مهم‌ترین بخش اقتصاد است. ۲. وابستگی به نفت و گاز، توسعه و پیشرفت دیگر شیوه‌های تولید و بخش‌های اقتصادی را محدود کرده است. ۳. به دلیل عدم توسعه همه‌جانبه، و به‌ویژه وابستگی به فروش مواد خام، سرمایه‌بر بودن مهم‌ترین ویژگی نهاد اقتصاد است. ۴. در صحنه بین‌المللی نهاد اقتصاد با نظام اقتصادی حاکم بر جهان (اقتصاد لیبرال) در حالت تقابل و تضاد قرار دارد.
دین	۱. دین اسلام دیدگاهی کلان‌نگر در خصوص نقش‌آفرینی در تمامی عرصه‌های زندگی دارد. ۲. ارزش‌ها، احکام و قوانین مذهبی در شئون مختلف زندگی اجتماعی حضور دارند. ۳. پویایی و کارایی دیگر نهادهای اجتماعی در گرو ارتباط سازنده و حمایت نهاد دین از آن می‌باشد. ۴. در صحنه بین‌المللی نهاد دین با دیگر نظام‌های فرهنگی در جهان (مادی و غیرمادی) در حالت تقابل و تضاد قرار دارد.
اجتماع	۱. شیوه و کیفیت روابط و تعاملات اجتماعی تا حد بسیاری نزدیک، مستقیم و رودرروست. ۲. ارزش‌ها و هنجارهای سامان بخش تعاملات و ارتباطات اجتماعی، دینی، سنتی و قومی می‌باشد. ۳. شاکله و بنیاد شکل‌گیری گروه‌ها، انجمن‌ها و سازمان‌های مردمی منبعث از باورهای دینی، سنتی و قومی است. ۴. به دلیل فرایند جهانی شدن، درگیری و تضاد میان نظام ارزشی و شیوه‌های رفتاری دینی-سنتی قومی با ارزش‌ها، باورها و سبک‌های زندگی جدیدترین مسئله اجتماعی موجود در صحنه جامعه است.

جدول ۱ برای درک مناسب مؤلفه‌ها و ویژگی‌های کلی حاکم بر نهادهای اجتماعی جامعه ایران ارائه شده است (ر.ک: آزادارمکی و غفاری، ۱۳۸۳؛ آزادارمکی و غیاثوند، ۱۳۸۳؛ بهکش، ۱۳۸۱؛ تهرانیان و همکاران، ۱۳۸۰؛ جعفری و صمیمی‌نیا، ۱۳۸۵؛ خوش‌اندام، ۱۳۸۷؛ سجادی‌پور، ۱۳۸۱؛ شورچی، ۱۳۸۶؛ عبدی و گودرزی، ۱۳۷۸؛ علیخانی، ۱۳۸۳؛ محمدی، ۱۳۶۶؛ مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های بازرگانی، ۱۳۸۲؛ وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۰، ۱۳۸۲؛ هودشتیان، ۱۳۸۱؛ یوسف، ۱۳۸۳).

۲. اما تعاملات و ارتباطات نهاد اجتماعی (دولت، اقتصاد، دین و اجتماع) با نهاد علم جامعه‌شناسی در ایران از کیفیت و ویژگی خاصی برخوردار است؛ به طوری که تا حد فراوانی موجب شکل‌گیری روابط غیرسازنده و غیرکارکردی میان آنها شده است (ر.ک: جدول ۲).

جدول ۲: ارتباطات و تعاملات نهادهای اجتماعی و نهاد علم جامعه‌شناسی در ایران

حوزه‌ها	کیفیت و ویژگی ارتباطات و تعاملات
دولت	نبود ارتباط حمایتی، سازنده و کارکردی با نهاد علم جامعه‌شناسی به دلیل: ۱. توجه اندک به کاربرد دستاوردهای علمی جامعه‌شناسی برای سیاست‌گذاری و راهکارهای مناسب جهت مقابله با مشکلات و معضلات سطوح گوناگون جامعه، ۲. وجود بوروکراسی و رویه‌های خشک و غیرقابل انعطاف در برابر ایجاد تغییرات ناشی از دانش جامعه‌شناسی، ۳. اعتقاد به وجود فرضیات زمینه‌ای موجود در دستاوردهای علمی جامعه‌شناسی، ۴. عدم گشودگی شناختی نهاد علم جامعه‌شناسی در برابر نیازها و کشش‌های نهاد دولت.
اقتصاد	نبود رابطه حمایتی، سازنده، و کارکردی با نهاد علم جامعه‌شناسی به دلیل: ۱. تقوق ویژگی سرمایه‌بر بودن در برابر ویژگی دانش‌بر بودن در اقتصاد، ۲. توجه اندک به نقش دستاوردهای علمی جامعه‌شناسی جهت پاسخگویی به نیازها و مشکلات درونی، ۳. عدم گشودگی نهاد علم در برابر نیازها و کشش‌های نهاد اقتصاد.
دین	نبود رابطه حمایتی، سازنده، و کارکردی با نهاد علم جامعه‌شناسی به دلیل: ۱. اعتقاد به وجود مبانی فلسفی خاص و متفاوت با مبانی فلسفی اسلامی در دستاوردهای علمی جامعه‌شناسی، ۲. عدم گشودگی نهاد علم جامعه‌شناسی در برابر خواسته و کشش‌های دینی، ۳. پذیرش و حمایت اندک ارزشی- فرهنگی از نهاد علم جامعه‌شناسی.
اجتماع	نبود رابطه حمایتی، سازنده، و کارکردی با نهاد علم جامعه‌شناسی به دلیل: ۱. عدم گشودگی شناختی نهاد علم جامعه‌شناسی در برابر نیازها و کشش‌های اجتماعی، ۲. بازنمایی اندک زندگی اجتماعی در دستاوردهای علم جامعه‌شناسی، ۳. عدم وجود زبان مشترک میان دستاوردهای علمی جامعه‌شناسی و گروه‌ها و افراد جامعه، ۴. عدم حمایت و اعتماد به دستاوردهای علم جامعه‌شناسی.

جدول ۲ برای درک مناسب کیفیت ارتباطات بیرونی نهاد علم جامعه‌شناسی بر اساس دیدگاه صاحب‌نظران ارائه شده است (ر.ک: آزادارمکی، ۱۳۷۸ و ۱۳۸۶ و ۱۳۸۷ و ۱۳۸۹؛ بستان، ۱۳۸۴؛ تشکر و علی‌بابایی، ۱۳۷۸؛ حائری شیرازی، ۱۳۷۰؛ حسینیان، ۱۳۸۳؛ حوزه و دانشگاه، ۱۳۷۳؛ خلیلی، ۱۳۸۸؛ رجایی، ۱۳۷۲؛ شریعتی، ۱۳۸۸؛ سروش، ۱۳۷۶؛ طباطبایی، ۱۳۷۹؛ عبدالمهی، ۱۳۷۵ و ۱۳۷۶؛ عبدی، ۱۳۷۲؛ قانع‌راد، ۱۳۸۳ و ۱۳۸۵ و ۱۳۸۸؛ کچویان، ۱۳۷۳ و ۱۳۸۵؛ گلچین، ۱۳۸۳؛ لهسایی‌زاده، ۱۳۷۵ و ۱۳۷۶؛ مؤمنی، ۱۳۸۸؛ نصر، ۱۳۸۹).

۳. این شرایط موجب شده است، نهاد علم جامعه‌شناسی در ایران به‌منزله یک واقعیت و ابژه علمی در ارتباط با ساختارهای اجتماعی، از ویژگی‌ها، مسائل و مشکلاتی را دارا شود که اساساً - برای نهاد علم جامعه‌شناسی - در نظریه‌های موجود در جامعه‌شناسی علم (در جوامع غربی) کانون بحث نیست (ر.ک: جدول ۳).

جدول ۳. مسائل و مشکلات نهاد علم جامعه‌شناسی در ایران

سطوح	مسائل و مشکلات
سطح کلان	۱. زمینه‌های نامطلوب پویایی تفکر علمی در جامعه، ۲. محدودیت به‌کارگیری دستاوردهای علمی از سوی نهادهای سیاسی و فرهنگی، ۳. ملاحظات سیاسی و فرهنگی در بررسی مسائل اجتماعی، ۴. سازگاری اندک مبانی فلسفی - معرفتی این علم با مبانی فلسفی - معرفتی جامعه ایران.
سطح میانه	۱. ضعف مدیریت علمی و تمرکزگرایی در زمینه برنامه‌ریزی‌های علمی، ۲. ضعف ارتباط و مبادلات علمی بین مراکز علمی و تحقیقات (داخلی و خارجی)، دانشگاه و مردم و دانشگاه و مراکز اجرایی، ۳. عدم شکل‌گیری اجتماع علمی، ۴. ضعف منابع اطلاعاتی، آموزشی و پژوهشی، ۵. کمبود منابع مالی و تسهیلات.
سطح خرد	۱. ضعف ارتباط و تعاملات علمی میان استاد و دانشجو، ۲. عدم تبعیت از ارزش‌ها و هنجارهای هنجاری و شناختی مورد وفاق، ۳. عدم وجود سنت فکری و روشی خاص در فضای علمی، ۴. پراکندگی نظری و روش‌شناختی در تحقیقات و پژوهش‌ها و عدم پیروی از مبانی بینشی و روشی مشخص، ۵. بیگانگی شناختی استادان و دانشجویان با فضای اجتماعی - اقتصادی جامعه، ۶. ضعف آموزش و پژوهش در سطح استاد و دانشجو، ۷. سختی معیشت استادان، ۸. ورود افراد کم‌علاقه و کم‌استعداد به این حوزه علمی.

جدول ۳ برای درک مناسب مشکلات نهاد علم جامعه‌شناسی بر اساس دیدگاه صاحب‌نظران ارائه گشته است (ر.ک: آزادارمکی، ۱۳۷۸، ۱۳۸۶، ۱۳۸۷، ۱۳۸۹؛ بستان، ۱۳۸۴؛ تشکر و علی‌بابایی، ۱۳۷۸؛ حائری شیرازی، ۱۳۷۰؛ حسینیان، ۱۳۸۳؛ حوزه و دانشگاه، ۱۳۷۳؛ خلیلی، ۱۳۸۸؛ رجایی، ۱۳۷۲؛ شریعتی، ۱۳۸۸؛ سروش، ۱۳۷۶؛ طباطبایی، ۱۳۷۹؛ عبدالمهی، ۱۳۷۵ و ۱۳۷۶؛ عبدی، ۱۳۷۲؛ قانع‌راد، ۱۳۸۳، ۱۳۸۵، ۱۳۸۸؛ کچویان، ۱۳۷۳، ۱۳۸۵؛ گلچین، ۱۳۸۳؛ لهسایی‌زاده، ۱۳۷۵ و ۱۳۷۶؛ مؤمنی، ۱۳۸۸؛ نصر، ۱۳۸۹).

۲-۲. مدل استقرار نهاد علم جامعه‌شناسی در جامعه ایران

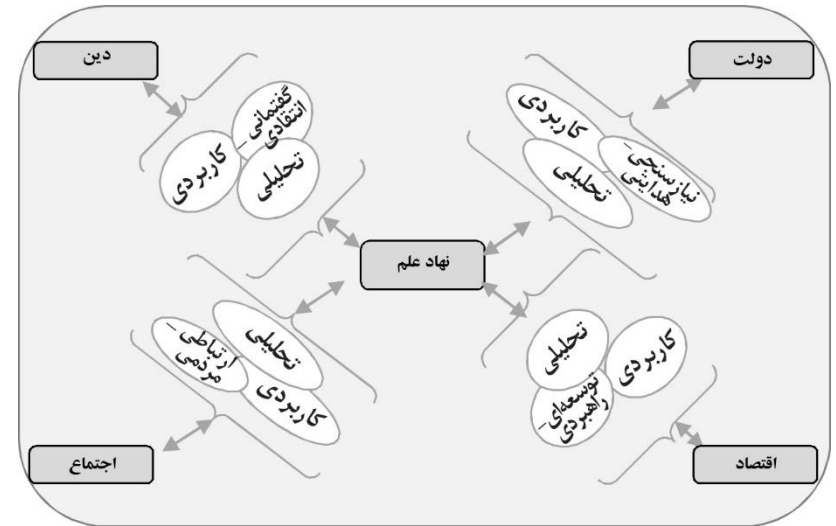
الگوی‌های معرفتی مرتون و گیبونز در رویکردهای اصالت فرهنگ و اصالت اقتصاد، رهنمودهای مهمی برای دستیابی به الگوی تعامل مناسب نهاد علم و نهادهای اجتماعی و تحقق زیست‌جهان مطلوب آن

درون ساختارهای اجتماعی مطرح می‌کنند؛ اما کاربرد محض هریک از رویکردهای مزبور برای بهبود استقرار نهاد علم جامعه‌شناسی در جامعه ایران، اثربخشی لازم را نخواهد داشت. تحقیق حاضر - با الهام از دیدگاه کریشنا و همکاران (۲۰۰۰) و ژان ژاک سالومون (۲۰۰۰) در خصوص شیوه ملی تولید دانش و نقش دولت - ملت در فرایند رشد، تولید و توسعه علم - جهت شکل‌گیری مطلوب زیست‌جهان نهاد علم جامعه‌شناسی درون ساختارهای اجتماعی و تعامل مناسب میان نهاد علم جامعه‌شناسی با نهادهای اجتماعی در ایران به دو دلیل اساسی و مهم مدل ترکیبی را پیشنهاد می‌کند:

الف) به دلیل تقابل سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و علمی جامعه ایران با نظام سیاسی - اجتماعی لیبرال دموکراسی غرب و همچنین پیامدهای اجتماعی ویران‌کننده ورود آزاد به عرصه بین‌المللی جهانی‌سازی به دلیل هژمونی سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و علمی نظام سرمایه‌داری غرب، زیست‌جهان نهاد علم جامعه‌شناسی و تعاملات آن با دیگر نهادهای اجتماعی جامعه ایران باید بتواند بنیان انقباض بین‌المللی را برای حمایت از ارزش‌ها و ساختارهای سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و علمی بازنمایی کند. از این‌رو در زمینه شکل و صورت، مدل زیست‌جهان نهاد علم جامعه‌شناسی درون ساختارهای اجتماعی و تعاملات آن با نهادهای اجتماعی جامعه ایران با الگوی معرفتی رابرت کی‌مرتون قرابت فراوانی خواهد داشت؛

ب) از سویی، به دلیل وجود تعاملات ضعیف کارکردی میان نهادهای اجتماعی (به‌ویژه در تعاملات نهادهای اجتماعی با نهاد علم جامعه‌شناسی) و نبود زمینه‌ها و بسترهای اجتماعی شکل‌گیری روابط نزدیک و درهم‌تنیده میان نهادهای اجتماعی بر اساس فرایند نیازسنجی - پاسخ‌گویی (به‌ویژه در روابط نهادهای اجتماعی با نهاد علم جامعه‌شناسی) و از سوی دیگر، به دلیل نیاز به نقش فعال نهاد دولت در زمینه سیاست‌گذاری، هدایت و نظارت برای شکل‌گیری تعاملات مناسب کارکردی میان نهادهای اجتماعی جهت حرکت سریع‌تر و دقیق‌تر در فرایند توسعه و پیشرفت (با توجه به شرایط داخلی و خارجی کشورهای در حال توسعه) زیست‌جهان نهاد علم جامعه‌شناسی و تعاملات آن با دیگر نهادهای اجتماعی باید در قالب روابط نزدیک و درهم‌تنیده نهادهای اجتماعی جهت نیل به توسعه همه‌جانبه جامعه ایران سامان یابد. از این‌رو در زمینه محتوا و ماهیت، مدل زیست‌جهان نهاد علم جامعه‌شناسی درون ساختارهای اجتماعی و تعاملات آن با نهادهای اجتماعی جامعه ایران با الگوی معرفتی مایکل گیبونز قرابت بسیاری خواهد داشت.

نمودار ۱: مدل استقرار نهاد علم جامعه‌شناسی درون ساختارهای اجتماعی جامعه ایران و تعامل مناسب آن با نهادهای اجتماعی



گفتمانی است که مدل ارائه شده در این تحقیق وضعیت نهاد علم جامعه‌شناسی را از دو منظر در ایران بررسی و تحلیل کرده است: ۱. چگونگی زیست‌جهان نهاد علم جامعه‌شناسی درون ساختارهای اجتماعی؛ ۲. نحوه تعامل نهاد علم جامعه‌شناسی با نهادهای اجتماعی. در ادامه به تشریح کیفیت زیست‌جهان نهاد علم جامعه‌شناسی درون ساختارهای جامعه ایران و تعامل مناسب آن با نهادهای اجتماعی در چهار بخش ۱. دولت و نهاد علم جامعه‌شناسی، ۲. دین و نهاد علم جامعه‌شناسی، ۳. اقتصاد و نهاد علم جامعه‌شناسی، و ۴. اجتماع و نهاد علم جامعه‌شناسی می‌پردازیم.

دولت و نهاد علم جامعه‌شناسی: رابطه میان دولت و نهاد علم جامعه‌شناسی در جامعه ایران رابطه‌ای نامطلوب و غیرسازنده است. ریشه و علت روابط نامناسب میان دولت و نهاد علم جامعه‌شناسی ناشی از جداافتادگی و جزیره‌ای شدن آنها در فرایندی تاریخی است. برای خارج شدن از حالت دورافتادگی و عدم همبستگی درونی دولت و نهاد علم جامعه‌شناسی، باید نهاد علم جامعه‌شناسی در سطح میانی در سه بخش نیازسنجی-هدایتی، تحلیلی و کاربردی شکل بگیرد.

۱. بخش نیازسنجی-هدایتی: این بخش از سویی، شامل حوزه سنجش، تشخیص و ارائه نیازها، مشکلات و مسائل گوناگون اجتماعی از طرف نهاد علم جامعه‌شناسی است و از سوی دیگر، دربردارنده حوزه هدایت راهبردی و سیاست‌گذاری اولویت‌های پژوهشی نهاد علم جامعه‌شناسی از سوی دولت خواهد بود؛

۲. بخش تحلیلی: این بخش شامل مطالعه و تبیین شرایط و وضعیت داخلی و خارجی دولت با توجه به دستاوردهای علمی نهاد علم جامعه‌شناسی است؛

۳. بخش کاربردی: این بخش شامل به‌کارگیری دستاوردها و یافته‌های علمی نهاد علم جامعه‌شناسی در جهت رفع نیازها و خواسته‌های داخلی و خارجی دولت است.

دین و نهاد علم جامعه‌شناسی: رابطه میان دین و نهاد علم جامعه‌شناسی رابطه‌ای نامطلوب و غیرسازنده است. ریشه و علت روابط نامناسب میان دین و نهاد علم جامعه‌شناسی ناشی از فرایند تاریخی طرد متقابل و عدم شکل‌گیری فضای گفتمانی و انتقادی سازنده و مشترک جهت دستیابی به پارادایمی جدید است. در نتیجه برای رسیدن به وضعیت مطلوب و همبستگی نزدیک و گفت‌وگوی بیشتر دین و نهاد علم جامعه‌شناسی، می‌باید نهاد علم جامعه‌شناسی در سطح میانی در سه بخش گفتمانی-انتقادی، تحلیلی و کاربردی شکل بگیرد:

۱. بخش گفتمانی-انتقادی: این بخش از سویی شامل حوزه‌ای است که با ایجاد فضای بحث و گفت‌وگو میان دین و نهاد علم جامعه‌شناسی شرایط لازم شکل‌گیری پارادایم جدید را مهیا می‌کند و از سوی دیگر، دربردارنده حوزه‌ای است که با نگاه انتقادی دین و نهاد علم جامعه‌شناسی، فرضیه‌های غیرعلمی (یا بر اساس اصطلاح آلون گولدرن، فرضیه‌های خاموش) از دستاوردهای علمی جامعه‌شناسی پالایش و جداسازی می‌شود؛

۲. بخش تحلیلی: این بخش شامل مطالعه و تبیین شرایط و وضعیت داخلی و خارجی دین با توجه به دستاوردهای علمی نهاد علم جامعه‌شناسی است؛

۳. بخش کاربردی: این بخش عهده‌دار به‌کارگیری دستاوردها و یافته‌های علمی نهاد علم جامعه‌شناسی در جهت رفع نیازها و خواسته‌های داخلی و خارجی دین است.

اقتصاد و نهاد علم جامعه‌شناسی: رابطه میان اقتصاد و نهاد علم جامعه‌شناسی در جامعه ایران رابطه‌ای نامطلوب و غیرسازنده است. ریشه و علت روابط نامناسب میان اقتصاد و نهاد علم جامعه‌شناسی ناشی از عدم شکل‌گیری اقتصاد مبتنی بر دانش و ناهم‌زمانی دانش جامعه‌شناسی با شرایط، نیازها و خواسته‌های اقتصاد است. در نتیجه برای ایجاد بسترهای لازم حرکت اقتصاد به سوی توسعه مبتنی بر دانش و نقش‌آفرینی مناسب نهاد علم جامعه‌شناسی در این فرایند و همچنین همبستگی کارکردی و نزدیک میان آنها می‌باید، نهاد علم جامعه‌شناسی در سطح میانی در سه بخش توسعه‌ای-راهبردی، تحلیلی و کاربردی شکل بگیرد:

۱. بخش توسعه‌ای- راهبردی: این بخش از سویی، دربردارنده حوزه تشخیص و مطالعه مشکلات و موانع اجتماعی توسعه اقتصادی از طرف نهاد علم جامعه‌شناسی است و از سوی دیگر، شامل حوزه بررسی و ارائه راهبردهای مناسب شکل‌گیری زمینه‌ها و بسترهای اجتماعی توسعه اقتصادی بر اساس تعامل کارکردی و ایجاد گفتمانی مشترک میان اقتصاد و نهاد علم جامعه‌شناسی است.

۲. بخش تحلیلی: این بخش شامل مطالعه و تبیین شرایط و وضعیت داخلی و خارجی اقتصاد با توجه به دستاوردهای علمی نهاد علم جامعه‌شناسی است؛

۳. بخش کاربردی: این بخش عهده‌دار به‌کارگیری دستاوردها و یافته‌های علمی نهاد علم جامعه‌شناسی در جهت رفع نیازها و خواسته‌های داخلی و خارجی اقتصاد است.

اجتماع (جامعه) و نهاد علم جامعه‌شناسی: رابطه میان اجتماع (جامعه) و نهاد علم جامعه‌شناسی در جامعه ایران رابطه‌ای نامطلوب و غیرسازنده است. ریشه و علت روابط نامناسب میان اجتماع و نهاد علم جامعه‌شناسی ناشی از بی‌توجهی آگاهانه‌ای است که عدم پذیرش نقش آفرینی نهاد علم جامعه‌شناسی در صحنه جامعه از سوی افراد و گروه‌های اجتماعی و عدم انعکاس صدای گروه‌های مذهبی، سنتی و قومی جامعه در دستاوردهای علمی دانش جامعه‌شناسی آن را بازتولید می‌کند. در نتیجه جهت ایجاد فضای مناسب گفت‌وگو میان اجتماع و نهاد علم جامعه‌شناسی بر مبنای شکل‌گیری زبان مشترک (که بی‌شک در فهم و درک متقابل کمک فراوانی خواهد کرد) می‌باید نهاد علم جامعه‌شناسی در سطح میانی در سه بخش ارتباطی- مردمی، تحلیلی و کاربردی شکل بگیرد:

۱. بخش ارتباطی- مردمی: این بخش از سویی شامل حوزه بررسی و تشخیص شیوه‌ها و ابزارهای مناسب ایجاد زبان مشترک میان افراد و گروه‌های متفاوت مذهبی- سنتی- قومی و نهاد علم جامعه‌شناسی است و از سوی دیگر، دربردارنده حوزه مطالعه و بررسی دانش عمومی افراد و گروه‌های موجود در جامعه و چگونگی صورت‌بندی آن در قالب نظریه‌ها و دستاوردهای علمی دانش جامعه‌شناسی است؛

۲. بخش تحلیلی: این بخش شامل مطالعه و تبیین شرایط و وضعیت داخلی و خارجی اجتماع با توجه به دستاوردهای علمی نهاد علم جامعه‌شناسی است؛

۳. بخش کاربردی: این بخش متضمن به‌کارگیری دستاوردها و یافته‌های علمی نهاد علم جامعه‌شناسی در جهت رفع نیازها و خواسته‌های داخلی و خارجی اجتماع است.

نتیجه‌گیری

علم بی‌شک پدیده‌ای اجتماعی است. تولید، رشد و توسعه دانش، منوط به تحقق رابطه‌ای تعاملی و کارکردی میان نهاد علم و ساختارهای اجتماعی است. بررسی شرایط اجتماعی نهاد علم جامعه‌شناسی نشان می‌دهد، تعامل و ارتباط نامناسبی میان نهاد علم جامعه‌شناسی و نهادهای اجتماعی جامعه ایران برقرار است. تلاش‌های صورت‌گرفته و در دست اقدام در چندین دهه اخیر گفتمان بومی‌سازی علوم اجتماعی را به دور از توجه به ارتباط نهاد علم با ساختارهای اجتماعی جامعه ایران صورت‌بندی کرده است؛ به طوری که اقدامات مزبور نه تنها مشکلات و معضلات علوم اجتماعی (جامعه‌شناسی) را کاهش نداده، بلکه بر میزان آنها افزوده است. دیدگاه‌های مطرح در جامعه‌شناسی علم و معرفت تا حد بسیاری می‌تواند راهکارها و راه‌حل‌های مناسبی را برای فهم چگونگی استقرار نهاد علم جامعه‌شناسی درون ساختارهای اجتماعی ایران ارائه دهد؛ اما اگرچه رویکرد اصالت فرهنگ (الگوی معرفتی مرتون) و اصالت اقتصاد (الگوی معرفتی گیبونز) در خصوص چگونگی شکل‌گیری زیست‌جهان نهاد علم در جامعه و تعامل مناسب نهاد علم و نهادهای اجتماعی رهنمودهای ارزنده‌ای در اختیار محققان قرار داده است، علل زیر موجب شده است که کاربرد محض نظریه‌های رویکرد اصالت فرهنگ و اقتصاد برای بهبود استقرار نهاد علم جامعه‌شناسی در جامعه ایران اثربخشی لازم را نداشته باشد:

۱. شرایط اجتماعی- تاریخی (داخلی و خارجی) جامعه ایران با دیگر جوامع متفاوت است؛
۲. روابط میان نهادهای اجتماعی و نهاد علم جامعه‌شناسی در ایران نامناسب و غیرکارکردی است؛
۳. نهاد علم جامعه‌شناسی در جامعه ایران از ویژگی‌ها، مسائل و مشکلات خاص خود را دارد؛
۴. رویکردهای اصالت فرهنگ و اصالت اقتصاد، فرضیات زمینه‌ای فراوانی دارند که متأثر از خاستگاه اجتماعی آنها هستند؛

۵. نظریه‌های رویکرد اصالت فرهنگ و اصالت اقتصاد، نقاط ضعف علمی پرشماری دارند.

از این رو تحقیق حاضر با توجه به ویژگی‌های نهاد علم جامعه‌شناسی، شرایط اجتماعی (داخلی و خارجی) حاکم بر نهاد علم جامعه‌شناسی و تعامل میان آنها مدلی ترکیبی را (بر اساس الگوی معرفتی رابرت مرتون و مایکل گیبونز) برای بومی‌سازی علم جامعه‌شناسی و کارایی و پویایی نهاد این علم در جامعه ایران پیشنهاد می‌دهد. مدل ترکیبی ارائه‌شده در این پژوهش از دو منظر نحوه استقرار نهاد علم جامعه‌شناسی درون ساختارهای اجتماعی را بررسی و واکاوی می‌کند:

الف) زیست‌جهان نهاد علم جامعه‌شناسی در جامعه را می‌توان بر اساس ویژگی‌های مربوط به شکل و صورت و خصوصیات مربوط به محتوا و ماهیت توصیف کرد. از بعد شکل و صورت، سازگاری و حمایت فرهنگی، تفکیک‌پذیری و استقلال نهادی و تعاملات کارکردی مهم‌ترین ویژگی‌ها، و از بعد محتوا و ماهیت، مسئولیت‌پذیری، تجاری شدن و هدایت اولویت‌های علمی ضروری‌ترین خصوصیات زیست‌جهان نهاد علم جامعه‌شناسی در ایران هستند. گفتنی است که تناقض مشاهده‌شده در برخی ویژگی‌های مربوط به بعد صورت و محتوای زیست‌جهان نهاد علم جامعه‌شناسی، به ضرورت شکل‌گیری بستری اجتماعی برمی‌گردد که نه تنها هم‌زیستی مسالمت‌آمیز نهاد علم جامعه‌شناسی و نهادهای اجتماعی و همچنین شکل‌گیری هماهنگی و همبستگی میان آنها را از طریق فرایند نیازسنجی - پاسخ‌گویی ممکن می‌سازد، بلکه زمینه‌های لازم تحقق مقبولیت اجتماعی و نهادینه شدن نهاد علم جامعه‌شناسی در جامعه ایران را تسهیل می‌کند؛

ب) نحوه تعامل مناسب نهاد علم جامعه‌شناسی با نهادهای اجتماعی را می‌توان از دو منظر شکل و صورت تعامل و ارتباط و محتوا و ماهیت تعامل و ارتباط بررسی کرد. تعامل و ارتباط میان نهاد علم جامعه‌شناسی و نهادهای اجتماعی از منظر شکل و صورت، دارای ویژگی‌هایی چون روابط کارکردی و ارتباط دوسویه است و از منظر محتوا و صورت خصوصیات چون روابط یک‌سویه و درهم‌تنیدگی نهادی را داراست. گفتنی است که تناقض مشاهده‌شده در برخی ویژگی‌های شکل و محتوای تعامل و ارتباط نهاد علم جامعه‌شناسی و نهادهای اجتماعی از سویی به نقش ضروری و حیاتی نهاد علم جامعه‌شناسی در درگیری‌های بین‌المللی (بازنمایی بنیان انقباض بین‌المللی جهت حمایت از ارزش‌ها و ساختارهای سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و علمی جامعه ایران) و از سوی دیگر به لزوم هدایت و راهبری کل نهاد علم (که نهاد علم جامعه‌شناسی بخشی از آن است) از طریق سیاست‌گذاری و نظارت مستمر نهاد دولت جهت حرکت سریع‌تر و دقیق‌تر در فرایند توسعه و پیشرفت (با توجه به شرایط داخلی و خارجی کشورهای در حال توسعه) مربوط است.

منابع

- آزادارمکی، تقی، ۱۳۷۸، *جامعه‌شناسی در ایران*، تهران، کلمه.
- ، ۱۳۸۹، *جامعه‌شناسی علم مناقشه‌برانگیز در ایران*، تهران، علم.
- ، ۱۳۸۶، «جامعه‌شناسی در ایران»، *رشد علوم اجتماعی*، ش ۲، ص ۳-۱۳.
- ، ۱۳۸۷، «آموزش جامعه‌شناسی در ایران مشکلات و فرصت‌ها»، *آموزش عالی ایران*، ش ۱، ص ۷-۳۲
- آزادارمکی، تقی و غلامرضا غفاری، ۱۳۸۳، *جامعه‌شناسی نسلی در ایران*، تهران، پژوهشکده علوم انسانی جهاد دانشگاهی.
- آزادارمکی، تقی و احمد غیاثوند، ۱۳۸۳، *جامعه‌شناسی تغییرات فرهنگی در ایران*، تهران، پژوهشکده علوم انسانی جهاد دانشگاهی.
- بستان، حسین و همکاران، ۱۳۸۴، *گامی به سوی علم دینی*، تهران، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- بهکش، محمدمهدی، ۱۳۸۱، *اقتصاد ایران در بستر جهانی شدن*، تهران، نشر نی.
- تشرک، زهرا و یحیی علی‌بابایی، ۱۳۷۸، *وضعیت تحقیقات اجتماعی خانواده و ازدواج در ایران*، تهران، رسش.
- تهرانیان مجید و همکاران، ۱۳۸۰، *جهانی شدن (چالش‌ها و ناامنی‌ها)*، تهران، راهبرد.
- جعفری، احمد و کرم صمیمی‌نیا، ۱۳۸۵، *جهانی شدن، شاخص‌ها و جایگاه اقتصاد ایران*، تهران، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های بازرگانی.
- حائری شیرازی، محی‌الدین، ۱۳۷۰، *بحثی درباره جامعه‌شناسی اسلامی*، شیراز، دانشگاه شیراز.
- حسین‌زاده، علی‌حسین و همکاران، ۱۳۹۲، «بررسی ناسازگاری فرهنگی علوم انسانی جدید و ساختارهای اجتماعی در جامعه ایران»، *مطالعات معرفتی در دانشگاه اسلامی*، ش ۴، ص ۶۱۷-۶۳۶.
- حسینیان، محمدرضا، ۱۳۸۳، *علل ناکارآمدی نهادهای علمی کشور*، قم، دبیرخانه نهضت آزاداندیشی و تولید علم.
- خلیلی، اسماعیل، ۱۳۸۸، *علوم انسانی در ایران*، تهران، پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
- خوش‌اندام، بهزاد، ۱۳۸۷، *رویکرد قدرت‌های بزرگ به موضوع هسته‌ای ایران*، تهران، مرکز تحقیقات استراتژیک.
- دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، ۱۳۷۳، *درآمدی به جامعه‌شناسی اسلامی (۲): مبانی جامعه‌شناسی اسلامی*، تهران، سمت.
- رجایی، فرهنگ، ۱۳۷۲، «میزگرد بررسی وضعیت جامعه‌شناسی در ایران»، *دانشگاه انقلاب، دوره جدید*، ش ۹۷، ص ۹-۲۸.
- سجادپور، محمداکظم، ۱۳۸۱، *سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران*، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه.
- سروش، عبدالکریم، ۱۳۷۶، «نکاتی چند در مورد تحقیقات علوم اجتماعی در ایران»، *نامه انجمن جامعه‌شناسی ایران*، مجموعه مقالات ش ۲، ص ۹۵-۱۰۶.
- شریعتی، سارا، ۱۳۸۸، «یک جامعه‌شناسی برای یک جهان؟»، *مطالعات اجتماعی ایران*، ش ۱، ص ۶۳-۸۳
- شورچی، حافظ، ۱۳۸۶، *جهانی شدن غرب و ایران*، تهران، اختر.
- طباطبایی، جواد، ۱۳۷۹، *ابن‌خلدون و علوم اجتماعی*، تهران، طرح نو.
- عبداللهی، محمد، ۱۳۷۵، «جامعه‌شناسی در ایران»، *رهیافت*، ش ۱۳، ص ۸۱-۸۷
- ، ۱۳۷۶، «روش‌شناسی در تحقیقات اجتماعی»، *نامه انجمن‌شناسی در ایران*، مجموعه مقالات ش ۲، ص ۱۱۹-۱۲۶.

- Anderson, & et al, 2010, *The Journal of Higher Education*, v. 81, N. 3, Copyright © 2010 by The Ohio State University
- Fuller, S, 2000, *Governance of Science*, Buckingham: Open University Press.
- Gibbons, & et al, 2003, 'Mode 2' Revisited: The New Production of Knowledge, *Minerva*, v. 41, p. 179-194, Kluwer Academic Publishers. Printed in the Netherlands.
- Gibbons, M, & et al, 1994, *The new production of knowledge: The dynamics of science and research in contemporary societies*, London: Sage.
- Gray, MEI, 2008, *Knowledge production in social work: The 'gold standard' of mode 2, Paper presented at the 34th Biannual Congress of the International Association of Schools of Social Work (IASSW) Transcending Global-Local Divides*, Durban, South Africa, 20-24th July 2008.
- Hessen, B, 1971, *The Social and Economic Roots of Newton's "Principia"*, New York, Howard Fertig.
- Krishna, V. V, & et al, 2000, *The Changing Structure of Science Developing Countries*, Science Technology a Society 5: 2, New Delhi/Thousand Oaks/ London Sage Publication.
- Kuutti, Kari, 2007, *Design Research, Disciplines, and New Production Of Knowledge*.
- Marx, k, 1904, *A Contribution to the Critique of Political Economy*, Chicago.
- Merton, R. K, 1970, *Science, Technology and Society in Seventeenth-Century England*, New York: Howard Fertig. (Ph.D. dissertation completed in 1935; orig. pub. 1938.)
- Merton, R. K, 1973a, "*The Sociology of Science*", Chicago and London: University of Chicago Press, ed. With an introduction by N.W. Storer.
- Mitroff, Ian I, 1974, Norms and Counter-Norms in a Select Group of the Apollo Moon Scientists: A Case Study of the Ambivalence of Scientists, *American Sociological Review*, v. 39, p. 574-595.
- Molkay, M, 1991, *Sociology of Science: a Socieological Pilgrimage*, Open University Press.
- Pester Dominique, 2000, The Production of Knowledge Between Academies and Markets: a Historical Reading of The Book The New Production of Knowledge, Science, *Technology a Society*, v. 5, 2, New Delhi/Thousand Oaks/ London Sage Publication.
- Ramasuban, R, 1977, Towards a Relevant Sociology of Science for India (in: Perspectives in The Sociology of Science, S. S. Blume (ed), John Wiley a Sons).
- Rawetz j. R, 1971, *Scientific Knowledge and Its Social Peoblam*, London: Oxford University Press.
- Rose, H, & Rose, S, 1969, *Science and Society*, Allen Lane: The Penguin Press.
- Rose, H, & Rose, S, 1979, *The Political Economy of Science Ideology of/in The Natural Science*, The Macmillan Press LTD.
- Salamon, J. J, 2000, Recent Trends in Science and Technology Policy, Science, *Technology a Society*, 5: 2, New Delhi/Thousand Oaks/ London Sage Publication.
- Sztompka, Piotr, 2007, Trust in Science: Robert K. Merton's Inspiration, *Journal of Classical Sociology*, v. 7, p. 211, DOI: 10.1177/1468795X07078038.

- عبدی، عباس و محسن گودرزی، ۱۳۷۸، *تحولات فرهنگی در ایران*، تهران، سروش.
- عبدی، عباس، ۱۳۷۲، *جامعه‌شناسی تحقیقات اجتماعی در ایران*، در: مجموعه مقالات سمینار جامعه‌شناسی، تهران، سمت.
- علیخانی، علی‌اکبر، ۱۳۸۳، *نگاهی به پدیده گسست نسل‌ها*، تهران، پژوهشکده علوم انسانی و اجتماعی جهاد دانشگاهی.
- قانع‌راد، محمدمبین، ۱۳۸۲، *نام‌زمانی دانش: روابط علم و نظام‌های اجتماعی - اقتصادی در ایران*، تهران، مرکز تحقیقات سیاست علمی کشور.
- _____، ۱۳۸۳، «گفت‌وگوی پیش‌الگویی در جامعه‌شناسی ایران»، *انجمن جامعه‌شناسی ایران*، دوره پنجم ش ۱، ص ۵-۳۹.
- _____، ۱۳۸۱، «شبه جدید تولید دانش: ایدئولوژی و واقعیت»، *انجمن جامعه‌شناسی ایران*، دوره چهارم ش ۳، ص ۲۸-۵۹.
- _____، ۱۳۸۵، «وضعیت اجتماع علمی در رشته علوم اجتماعی»، *نامه علوم اجتماعی*، ش ۲۷، ص ۲۷-۵۵.
- قانع‌راد، محمدمبین و همکاران، ۱۳۸۸، «علم اجتماعی مستقل / دگرواره و عینیت چندگانه»، *مطالعات اجتماعی ایران*، ش ۱، ص ۷-۳۶.
- کجویان، حسین و همکاران، ۱۳۸۵، «پوزیتیویسم و جامعه‌شناسی در ایران»، *رهیافت*، ش ۲۸، ص ۲۸-۵۴.
- کجویان، حسین، ۱۳۷۳، «اقتراح»، *کلمه*، ش ۱۲، ص ۸-۱۵.
- گلچین، مسعود، ۱۳۸۳، *مفهوم جامعه‌شناسی اسلامی، در دین و علوم اجتماعی*، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- گلوور، دیوید و همکاران، ۱۳۸۳، *جامعه‌شناسی معرفت و علم*، ترجمه شاپور بهیان و همکاران، تهران، سمت.
- لهسایی‌زاده، عبدالعلی، ۱۳۷۶، «مشکلات آموزشی رشته جامعه‌شناسی در ایران»، *نامه انجمن جامعه‌شناسی در ایران*، مجموعه مقالات ش ۲، ص ۱۰۷-۱۱۸.
- لهسایی‌زاده، عبدالعلی، ۱۳۷۵، «موانع پژوهش علوم اجتماعی در ایران»، *رهیافت*، ش ۱۴، ص ۹۷-۱۰۴.
- محمدی، منوچهر، ۱۳۶۶، *اصول سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران*، تهران، امیرکبیر.
- موسسه مطالعات و پژوهش‌های بازرگانی، ۱۳۸۲، *مجموعه مقالات همایش جهانی شدن اقتصاد*، تهران، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های بازرگانی.
- مؤمنی، فرشاد، ۱۳۸۸، «ایران و چالش‌های مواجهه با علم بومی و علم جهانی»، *مطالعات اجتماعی*، ش ۱، ص ۱۳۹-۱۶۰.
- نصر، سیدحسین، ۱۳۸۹، *دین و نظم طبیعت*، ترجمه انشاءالله رحمتی، تهران، نشر نی.
- نواح، عبدالرضا و همکاران، ۱۳۹۲، «علم بومی و ساختارهای اجتماعی - اقتصادی»، *رهیافت*، ش ۵۴، ص ۶۷-۷۹.
- وبر، ماکس، ۱۳۷۳، *اخلاق پروتستانی و روح سرمایه‌داری*، ترجمه عبدالکریم رشیدیان و پریسا منوچهری کاشانی، تهران، علمی و فرهنگی.
- وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۰، *ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان*، تهران، دفتر طرح‌های ملی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۲، *ارزش‌ها و نگرش‌های ایرانیان*، تهران، دفتر طرح‌های ملی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- هودشتیان، عطا، ۱۳۸۱، *جهانی شدن و ایران*، تهران، چاپخش.
- یوسف، نریمان، ۱۳۸۳، *شکاف بین نسل‌ها: بررسی نظری و تجربی*، تهران، پژوهشکده علوم انسانی جهاد دانشگاهی.